

الحمد لله
البرحمين

١٢٨٩٩



دانشکده ادبیات و علوم انسانی
گروه زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

بررسی کهن الگوها در اشعار مهدی اخوان ثالث

پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد در رشته زبان و ادبیات فارسی

استاد راهنما:

دکتر فاطمه مدرسسی

نگارنده:

پیمان ریحانی نیا

۱۳۸۹/۴/۸

کتابخانه مرکزی
سپهر

زمستان: ۸۸

۱۳۸۸۹۹

پایان نامه پیمان ریحانی بیا
به تاریخ ۱۹، ۱۱، ۸۸ شماره
مورد پذیرش هیأت محترم داوران با رتبه عالی
و نمره ۲۰
قرار گرفت.

۱- استاد راهنما و رئیس هیأت داوران: دکتر فاطمه موهبی

۲- استاد مشاور:

۳- داور خارجی: دکتر بهمن ترهت

۴- داور داخلی: دکتر محبوب طالعی

۵- نماینده تحصیلات تکمیلی: دکتر مدعور بیات

تقدیم به

بهترین انسانی که خدا آفرید

آن کس که گفت به من: می توان

زندگی را،

از پشت شیشه های زلال یکرنگی تماشا کرد.

آیمای من:

مادرم.

تقدیر و تشکر

سپاس خدای را که توفیق خود را قرین بنده کرد تا جان خود را از بارقه‌ی چراغ علم و دانش منور گرداند و سر تعظیم بر آستان بیکران حضرت دوست می‌سایم که علی‌رغم مشکلات فراوان و محنت بی‌پایان، یاری نمود تا تحقیق و تفحص بر روی اشعار یکی از گنجینه‌های ارزشمند ادب فارسی - مهدی اخوان ثالث - به انجام برسد. به قول مولانا: «آنچه ناپیداست از ما کم مباد». این رساله فراهم آمده از قطره قطره دانشی است که در طول سالیان تحصیل از خرمن اساتید بزرگوار خوشه چینی شده است. طبق این آیه‌ی شریفه از پیامبر اکرم: «من لم یشکر المخلوق لم یشکر خالق» بر خود فرض می‌دانم که از راهنمایی‌های حکیمانه استاد فرزانه سرکار خانم پرفسور مدرسی، که با ارشادهای ارزنده و نکته‌های سنجیده و دقیق خود به عنوان استاد راهنما، راه تحقیق و پژوهش را به من آموخت تا این پژوهش به پایان برسد، قدردانی نمایم، که هر چه خوبی و زیبایی است از آن اوست و هرچه عیب و نقص از بنده.

«هرچه هست از قامت ناساز و بی اندام ماست ورنه تشریف تو به بالای کس کوتاه نیست»

همچنین باید از زحمات دیگر اساتید گروه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه ارومیه، دکتر طاللی، دکتر خان محمدی، دکتر نزهت، دکتر عبیدی نیا، دکتر مظفری، دکتر طلوعی آذر، دکتر نظریانی، دکتر واحد دوست، دکتر قدمیاری و دکتر کوشش - مدیرگروه محترم - که به مدت بیش از هفت سال، بنده افتخار خوشه‌چینی از خرمن علم و دانش آن بزرگواران را داشته‌ام، تشکر و قدردانی نمایم. بجاست از تمامی دوستانم، محمد مرادی، دکتر برات محمدی، دکتر یاسر شهبازی، دکتر حسین محمودی، دکتر علی دلایی میلان، فصیحانی فرد، رضایی و اصغری، که مرا در تدوین و ویرایش این پژوهش یاری رسانده‌اند، تقدیر و تشکر نمایم. امید است که بتوانم قدردان زحمات این عزیزان باشم.

بجاست که از مسئولان محترم کتابخانه دانشکده ادبیات بخصوص آقای جوانی مسؤل محترم کتابخانه که با وجود مشکلات فراوان و سنگینی کار، همواره با خوشرویی و احترام، پذیرای اینجانب بوده‌اند، تقدیر و تشکر نمایم. امیدوارم همواره در پناه ایزد منان سر بلند و پیروز باشند.

چکیده

کهن الگوها، صورتهای مثالی یا ازلی، که یکی از مهم‌ترین مباحث در روان‌شناسی کارل گوستاو یونگ می‌باشند، مضامین، تصاویر یا الگوهایی هستند که مفاهیم یکسانی برای سطح وسیعی از بشریت و فرهنگ‌ها دارند. به بیان واضح‌تر آنچه که ما آن را غریزه می‌نامیم، با وجود آن که کشش‌های فیزیولوژیک هستند و توسط حواس برای ما ادراک می‌گردند، در عین حال در خیال بافی‌های ما نیز خود را به صورت نمادین آشکار می‌سازند، که نمود این موارد، کهن الگو نامیده می‌شود. چون صورتهای کهن الگویی در ناخودآگاه ما قرار دارند در نتیجه برای رسیدن به جایگاه خودآگاهی و شناخت به صورت نمادهایی آشکار می‌گردند و در آثار ادبی و هنری نمود پیدا می‌کنند.

در این تحقیق سعی شده است تا با تعاریفی دقیق و جامع از کهن الگوها و صور کهن الگویی، همچنین نقش و کارکرد آن‌ها در روان آدمی، نموده‌هایی از میان اشعار مهدی اخوان ثالث استخراج گردد. در مواردی این صور کهن الگویی در قالب شخصیت‌های اسطوره‌ای و نمادین آشکار شده‌اند و در جایگاه‌هایی نیز تأثیر و کارکرد مثبت یا منفی خود را بر اعمال، اندیشه و زاویه‌ی دید شاعر نشان داده‌اند.

مهمترین کهن الگوها به ترتیبی که در اشعار اخوان آشکار شده‌اند عبارتند از: سایه، نقاب، آنیما، پیرخردمند، عشق، آرمانشهر، خود، تولد دوباره و اعداد.

کلمات کلیدی: اخوان ثالث، کهن الگو، یونگ، اسطوره، نماد

فهرست مطالب

۱.....	مقدمه.....
۳.....	تعریف مسئله.....
۴.....	روش انجام تحقیق.....
۵-۴.....	سابقه و ضرورت انجام تحقیق.....
۶.....	فصل اول کلیات.....
۸-۶.....	تعریف نقد.....
۹-۸.....	انواع نقد ادبی از دیدگاه کلی.....
۱۵-۹.....	نقد روانشناختی.....
۱۸-۱۵.....	نقد اسطوره‌ای.....
۱۸.....	نگاهی به زندگی علمی و روابط فروید و یونگ.....
۱۹.....	دیدگاه فروید.....
۲۱-۲۰.....	یونگ و دیدگاه او.....
۲۳-۲۱.....	خودآگاه و ناخودآگاه.....
۲۵-۲۴.....	ناخودآگاه شخصی / فردی.....
۲۸-۲۵.....	ناخودآگاه جمعی.....
۳۰-۲۹.....	نماد.....
۳۱-۳۰.....	نحوه‌ی تشکیل نمادها.....
۳۵-۳۲.....	دلایل به کارگیری نماد در ادبیات.....
۳۶-۳۵.....	روش بکارگیری نماد در آثار ادبی.....
۴۲-۳۷.....	جایگاه نماد در اندیشه یونگ و دیگران.....
۴۳-۴۲.....	پیوند روان‌شناسی با ادبیات.....
۴۵-۴۴.....	الهام.....
۴۶-۴۵.....	الهام از دیدگاه معاصران.....
۵۱-۴۶.....	اسطوره.....
۵۴-۵۱.....	ارتباط اسطوره با کهن‌الگوها.....
۶۱-۵۴.....	کهن‌الگو.....
۶۶.....	فصل دوم.....
۶۴-۶۲.....	زندگی نامه‌ی مهدی اخوان ثالث.....
۶۶-۶۴.....	سال‌شمار زندگی مهدی اخوان ثالث.....
۶۸-۶۶.....	آثار اخوان.....
۶۸.....	جهان بینی اخوان.....

.....	۱ - تناقض در شعر اخوان.....
۷۵-۷۳.....	۲- امید و ناامیدی.....
۷۹-۷۶.....	۳- غم غربت.....
۸۰-۷۹.....	۴- پیری و مرگ.....
۸۲-۸۰.....	اخوان؛ فردوسی زمان.....
۸۳.....	موارد تشابه اخوان و فردوسی.....
۸۴-۸۳.....	۱- وزن و واژه.....
۸۶-۸۵.....	۲- بازتاب قهرمانان شاهنامه در اشعار اخوان.....
۸۷-۸۶.....	اخوان و خیام.....
۹۰-۸۷.....	اعتراض به نظام آفرینش.....
۹۱-۹۰.....	اسطوره در شعر اخوان.....
۹۵-۹۱.....	شیوه‌های به‌کارگیری اسطوره در شعر اخوان.....
۹۵.....	نماد در شعر اخوان.....
۹۷-۹۵.....	الف) نمادهای ویژه اخوان.....
۹۹-۹۷.....	ب) نمادهای مشترک در بین اخوان و شاعران معاصر.....
۱۰۰.....	فصل سوم.....
۱۰۳-۱۰۰.....	ناخودآگاهی در شعر اخوان.....
۱۰۴-۱۰۳.....	کهن‌الگوی آنیما.....
۱۰۵.....	آنیما خواهر اسرار.....
۱۰۶-۱۰۵.....	آنیما در اوستا.....
۱۰۷-۱۰۶.....	آنیما و صوفیا.....
۱۱۲-۱۰۷.....	ویژگیها و نقش‌های مختلف آنیما.....
۱۱۲.....	دو جنبه‌گی آنیما.....
۱۱۳-۱۱۲.....	آنیمای منفی.....
۱۱۶-۱۱۳.....	تأثیرات و کارکردهای جنبه‌ی منفی آنیما.....
۱۱۷-۱۱۶.....	فرافنکی آنیما.....
۱۲۰-۱۱۷.....	مادر مثالی.....
۱۲۰.....	آنیما و جلوه‌های مختلف آن.....
۱۲۳-۱۲۰.....	۱- آنیما و معشوق.....
۱۲۵-۱۲۳.....	۲- آنیما و آب.....
۱۲۶-۱۲۵.....	۳- آنیما و خورشید.....
۱۲۷-۱۲۶.....	۴- آنیما و ماه.....
۱۲۹-۱۲۷.....	۵- آنیما و نام.....
۱۳۰-۱۲۹.....	۶- آنیما و شب.....

- ۷ - آنیما و ابر..... ۱۳۱
- کهن الگوی سایه ۱۳۸-۱۳۱
- تأثیرات منفی سایه..... ۱۳۹-۱۳۸
- ۱- کامجویی و لذت طلبی ۱۳۹
- ۲- احساس غم و اندوه، یأس و ناامیدی..... ۱۴۰-۱۳۹
- ۳- احساس رضایت از گناه و عدم رغبت به توبه..... ۱۴۲-۱۴۰
- جنبه‌ی مثبت سایه ۱۴۴-۱۴۲
- کنار آمدن با شرایط اجتماع و اصلاح آن ۱۴۴
- همراهی اخوان با سایه..... ۱۴۷-۱۴۵
- نقاب « پرسونا/persona ۱۴۸
- دلایل به‌کارگیری نقاب ۱۴۹-۱۴۸
- نقاب در شعر اخوان ۱۵۰-۱۴۹
- ۱- نقاب خنده‌ی تاریک ۱۵۱-۱۵۰
- ۲- نقاب نَقال و راوی..... ۱۵۲-۱۵۱
- ۳- نقاب آزادی و آزادگی ۱۵۴-۱۵۲
- ۴- نقاب پیر و راهنما..... ۱۵۵
- ۵- نقاب پیر و راهنما..... ۱۵۷-۱۵۶
- ۶- نقاب غم و اندوه..... ۱۵۸-۱۵۷
- کهن الگوی پیرخرد ۱۶۵-۱۵۹
- کهن الگوی سفر، بهشت (آرمان شهر) ۱۷۰-۱۶۵
- کهن الگوی تولد دوباره..... ۱۷۲-۱۷۰
- آب، کهن الگوی تولد دوباره..... ۱۷۴-۱۷۲
- کهن الگوی عشق ۱۷۵-۱۷۴
- عشق اخوان ۱۷۶-۱۷۵
- معشوق از دیدگاه اخوان..... ۱۷۷-۱۷۶
- ۱ - معشوق؛ تکیه گاهی برای شاعر ۱۷۸-۱۷۷
- ۲- رسیدن به حالت آرامش و فردیت ۱۸۰-۱۷۸
- کهن الگوی اعداد..... ۱۸۰
- عدد هفت ۱۸۲-۱۸۰
- عدد چهل ۱۸۳-۱۸۲
- کهن الگوی خود ۱۸۴
- ارتباط خود و ماندالا ۱۸۵-۱۸۴
- چشمه کهن الگوی ماندالا ۱۸۷-۱۸۵

۱۸۸-۱۸۷.....	ماندالا و شعر کتیبه‌ی اخوان.....
۱۹۰-۱۸۹.....	خانه نماد خود.....
۱۹۲-۱۹۰.....	حیوان، نماد خود.....
۱۹۳-۱۹۲.....	تأثیرات خود.....
۱۹۴.....	فصل چهارم.....
۱۹۵-۱۹۴.....	نتیجه گیری.....
۲۰۰.....	پیشنهاد تحقیقات آتی.....
۲۰۵-۲۰۱.....	فهرست منابع.....
۲۰۶.....	چکیده انگلیسی.....

مهدی اخوان ثالث، شاعر نامدار و ارزشمند معاصر است. شعر امروز ما وامدار و مدیون زحماتی است که او در زمینه‌ی تبیین و توضیح شعر نیمایی متحمل گشته است. در دوره‌ای که شعر نو نیمایی هنوز از بنیان استواری برخوردار نبود، اخوان با به‌کارگیری صحیح وزن و واژه‌ی مناسب از حیثیت شعر نیمایی دفاع کرد و با خصوصیتی که خود به آن مزین بود یعنی استادی در شعر کلاسیک و قدیم، بسیاری از اتهامات را از شعر نو نیمایی به دور داشت. هدف این تحقیق افزون بر شناخت جایگاه رفیع اخوان در میان شاعران معاصر، بیشتر بیان ویژگیهای شخصیتی اخوان از دیدگاه روان-شناسی تحلیلی یونگ و بخصوص آشکار ساختن کهن الگوهای است که در شعر او باز تاب پیدا کرده‌اند. شعر سرودن یکی از مواردی است که انسان از طریق آن اموری را که در ناخودآگاه ذهنش دارد، بیان می‌نماید. اما باید دانست که محتویات ناخودآگاه به همان شکلی که در ناخودآگاه هستند آشکار نمی‌گردند، بلکه تغییر چهره می‌دهند و به صورتهای مختلف به اشیا، اشخاص و غیره فرافکنی می‌شوند. یکی از این صورت‌ها می‌تواند اسطوره و جهان اسطوره‌ای باشد و به تبع آن زبانی که می‌تواند اسطوره را در جهان امروز بهتر و بیشتر قابل ادراک سازد. یعنی نماد و نمادگرایی که در شعر امروز جایگاه بسیار ارزشمندی پیدا کرده است.

اخوان ثالث به عنوان شخصیتی که در دل حوادث کودتای مرداد ۱۳۳۲ و جریانات بعد از آن حضور داشت، تحت تأثیر جریانات اجتماعی و سیاسی جامعه قرار گرفته و به عنوان شاعری آگاه دل و دوستدار مام وطن، خود را موظف به انجام رسالتی درخور می‌دانسته اما به دلیل آن که نتوانسته، مسائلی را که برای او ارزشمند بوده، بیان دارد، همواره در زندگی و جامعه دچار تعارض و سرخوردگی شده است. در نتیجه برای پایان بخشیدن به این تعارض درونی خویش که ریشه در خفقان حاکم و نادانی مردم داشت، در پی چاره‌ای بود. هنگامی که احساس کرد دیگر امید رستگاری نیست. از جهانی که در آن می‌زیست، فاصله گرفت و به جهان اسطوره‌ای و پهلوانی ایران باستان پناه برد. و بهترین الگو را برای وی در این طریق فردوسی و اثر گرانقدر او یعنی شاهنامه است. تأثیر پذیری اخوان از فردوسی علاوه بر مضمون حتی در به‌کارگیری واژه‌ها نیز دیده می‌شود. گذشته از علاقه اخوان به فردوسی و ایران باستان اخوان بر آن است با بازگشت به گذشته‌ی اساطیری می‌خواهد، دست به آفرینش و نوع آوری نیز بزند. پدید آوردن یک شخصیتی به نام «مزدشت» که اجتماعی از امور متضاد و متناقض است، موردی است که بسیار دارای اهمیت و بازنگری می‌باشد. این تحقیق بر آن است

تا با بررسی این مورد و موارد مشابهی که می‌توان آن‌ها را از دید کهن‌الگویی بررسی کرد، به درک صحیحی از روحيات و تأثیراتی را که جامعه و محیط بر روی کارکردهای کهن‌الگویی ذهن شاعر داشته‌اند، دست یابد، زیرا آن هنگام که به علل برخی از رفتارهای انسان‌ها پی می‌بریم، بهتر و منصفانه‌تر می‌توانیم درباره‌ی اعمال و رفتارهایشان اظهار نظر کنیم. در تحقیق حاضر سعی شده است. به سؤالاتی از این دست درباره‌ی برخی از دیدگاه‌ها و رویکردهای شاعر به شعر و اجتماع پرداخته شود و آن‌ها را مورد کنکاش و تحلیل قرار دهد. با توجه به اهمیت موضوع، تحقیق حاضر در چهار فصل به بررسی این موارد پرداخته است.

در فصل نخست که مربوط به شناخت و تعاریف موضوعات مربوط به کهن‌الگو است، سعی شده است درباره‌ی نقد بخصوص نقد اسطوره‌ای و روانشناختی مطالبی بیان گردد. اهدافی را که این نوع خاص نقد در پی آن است آشکار سازد. در ادامه توضیحاتی درباره‌ی روانشناسی تحلیلی یونگ ایراد گردیده و نظرات خاص او در مورد روان آدمی، خودآگاه و ناخودآگاه بیان گردیده است. همچنین به موضوعات و مواردی از قبیل اسطوره و نماد که به درک بهتر کهن‌الگوها یاری می‌رسانند پرداخته شده است. در تمامی این مباحث سعی گردیده است تا نقش و کارکرد ادبیات و جایگاه خاص آن به روشنی تبیین گردد.

در فصل دوم که به مهدی اخوان ثالث اختصاص یافته است، در ابتدا عباراتی اجمالی درباره‌ی زندگی او آمده است. در ادامه به معرفی آثار خود اخوان و دیگر آثاری که به نحوی اخوان را مرکز بحث و تحقیق خود قرار داده‌اند پرداخته شده است. در این فصل سعی بر آن بوده است تا به یک تعریف جامع و کامل از جهان بینی اخوان برسیم در نتیجه تأثیراتی را که اخوان از شاعران گذشته بخصوص فردوسی و خیام گرفته، مورد بازنگری قرار گرفته است. همچنین در شعر اخوان به عامل مهم اسطوره، روشها و دلایل به کارگیری اساطیر ملی و میهنی توجه شده است. تا از این طریق بتوانیم درک صحیحی از کهن‌الگوهایی که در ساختار شخصیتی شاعر وجود دارند، پیدا کنیم.

در فصل سوم که اصلی‌ترین فصل این تحقیق است، سعی شده است که با تعاریف و توضیحاتی درباره‌ی انواع کهن‌الگوها، نموده‌های آن‌ها در شعر اخوان مشخص و نشان داده شود. در این رابطه سعی شده است تا نقش هر کهن‌الگو و کارکرد آن به خوبی توضیح داده شود و گوشه‌های تاریک و ناشناخته‌ی شخصیت شاعر را که با این کهن‌الگوها در ارتباط است، روشن گردد.

در فصل چهارم، نتایج به دست آمده به طور کامل بیان گردیده و نشان داده شده کدام یک از کهن الگوها بیشتر در شعر اخوان بازتاب پیدا کرده‌اند و به تبع آن شاعر بیشتر تحت تأثیر کدامیک از این کهن الگوها بوده و این تأثیر گذاری تا چه اندازه مهم و دارای نقش کارکردی بوده است

تعریف مسئله

کهن الگو / آرکی تایپ، که در حوزه‌ی اساطیر، دین، تاریخ، فولکلور و ادبیات به کار رفته است، یکی از نظریات مهم کارل گوستاو یونگ روانشناس سوییسی است. یونگ، شخصیت انسان را تشکیل یافته از سیستمهای روانی مختلف می‌داند که گرچه از همدیگر جدا هستند ولی تأثیر متقابلی نسبت به هم دارند. این سیستمها عبارتند از: من یا خودآگاه، ناخودآگاه فردی، ناخودآگاه جمعی، پرسونا، آنیما، آنیموس، سایه، نقاب و...

در روان شناسی تحلیلی یونگ، ناخودآگاهی به لایه‌های ژرف‌تری از روان می‌رسد که بین همه افراد بشر مشترک است. یونگ « نمادها» را شکل آشکار کهن الگوهای پنهان و رؤیاهای عمیق دانسته و آفرینش‌های هنری و ادبی را زمینه‌های بازیابی و تجلی آنها می‌داند. در نظریات یونگ مفاهیم ارزشمند و مشترک که در ناخودآگاه جمعی انسان وجود دارد، تنها از طریق خواب و اسطوره می‌توانند آشکار گردند. به بیان بهتر کهن الگو نیروی متراکمی است که نماد شکل ظاهری و ترجمانی آن است، یعنی کهن الگو است که می‌تواند نماد را پدید آورد. در حقیقت، توجه و علاقه‌ی هنرمندان به اسطوره‌ها و مضامین اسطوره‌ای برای بیان و نشان دادن حوادث و مسائل جهان امروز بیانگر این امر است که ضمیر ناخودآگاه جمعی و قومی هنوز در حال فعالیت و کارایی است. به دلیل آن که اخوان تعلق خاطر به فرهنگ ایران قبل از اسلام دارد و با اسطوره‌های ایران باستان آشنای کامل دارد، حوادث، شکست‌ها، فراز و نشیب‌ها و جریانات اجتماعی و سیاسی روزگار خود را با الگوهای اساطیری نشان داده است. در سروده‌های اخوان بسیاری از شخصیت‌های حماسی ایران - پادشاهان و پهلوانان - در جهت هدفهای اجتماعی و انسانی حاضر می‌شوند، یعنی شاعر امیال و آرزوهای تحقق نیافته خود را در دنیای ذهنی و فرا واقعی خود جستجو می‌کند و محقق می‌گرداند. در نتیجه اشخاص اساطیری، مکانها و جایها، همگی نمودی از کهن الگوها هستند که هر کدام از آنها بیان کننده‌ی اندیشه‌ها و افکار درونی شاعر و ناخودآگاه او می‌باشد

این پژوهش بر آن است تا برخی از کهن الگوها، نظیر: آنیما، آنیمای منفی، سایه نقاب، پیرخرد و... را که در اشعار اخوان

ثالث، این شاعر شیفته‌ی فرهنگ باستان که در بیشتر موارد به صورت نمادها ظاهر گشته است، مورد بررسی قرار دهد. و با

شناخت چگونگی بروز و ظهور این انگاره‌ها از طریق اسطوره‌ها و نمادها، درک بهتری از جامعه روزگار شاعر و احساسات و عواطف او پیدا نماید.

روش انجام تحقیق

تحقیق به صورت کتابخانه‌ای انجام گرفته، کتابهایی که در زمینه‌ی نقد ادبی، نقد اسطوره‌ای، روانشناسی یونگ، نماد و نمادپردازی و کتابهای که در رابطه با خود شاعر در زمینه‌های مختلف وجود داشته، مطالعه شده و از آنها فیش‌هایی استخراج گردیده است. در مرحله‌ی بعدی فیش‌های استخراج شده مورد مطالعه قرار گرفته و در عناوین و موضوعات مختلف طبقه بندی شده‌اند. سپس با بازخوانی، و برگزیدن فیش‌هایی که دارای قدرت بیشتری در القای مفاهیم مورد نظر بوده‌اند، از آنها در بدنه‌ی این تحقیق استفاده شده است.

سابقه و ضرورت انجام تحقیق

هر تحقیق و پژوهشی اهداف مختلفی را در نظر دارد و در جهت دستیابی به این اهداف تلاش می‌کند. با توجه به اینکه مبحث کهن الگوها در نقد اسطوره‌ای مطرح می‌شود و با اسطوره‌ها ارتباط تنگاتنگی دارد، به نظر می‌رسد شاعرانی که بیشتر در اشعار خویش به اسطوره توجه داشته‌اند کهن الگوهای مطرح شده در روان‌شناسی کارل گوستاو یونگ را بهتر و واضح‌تر می‌توانند نمایان کنند. در این میان مهدی اخوان ثالث گذشته از اینکه شاعری است که دلبسته‌ی اساطیر و قهرمانان اسطوره‌ای ایران باستان است، در اشعار خود همواره راه نجات و رستگاری را رجوع و بازگشت به دوران طلایی و اسطوره‌ای می‌داند. این تحقیق بر آن است تا با استخراج تمامی کهن الگوهای مطرح شده در اشعار مهدی اخوان ثالث، طبقه بندی و تحلیل آنها، رابطه ذهنی اخوان ثالث را با کهن الگوها و نمونه‌های ازلی مطرح شده در روان‌شناسی یونگ را مشخص نماید. تا از این طریق بتواند شخصیت اخوان را با توجه به اشعارش مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد و همچنین بسیاری از مسائلی را که موجب شده‌اند تا کهن الگویی خاص از میان تمامی کهن الگوها در شعر شاعر برجستگی پیدا کند، روشن سازد.

از آن جایی که رویکرد نقد اسطوره‌ای در ادبیات و نقد ادبی ما رویکردی به نسبت تازه است. تحقیق جامع و کاملی که بتواند به صورتی آشکار و واضح کهن الگوها را برای ما قابل شناخت و ملوس قرار دهد وجود ندارد. بیشتر تحقیقات انجام شده در این زمینه به کهن الگویی خاص مانند آنیما و آنیموس پرداخته‌اند. در این تحقیق از کتابی با عنوان «آنیما در شعر شاملو» نوشته‌ی الهام جم زاد در چهار چوب تحقیق و بخصوص در مبحث آنیما در تبیین و توضیح بیشتر مطالب استفاده شده است.

فصل اوّل

کلیّات

تعریف نقد

نقد در لغت به معنای جداکردن سره از ناسره است. «کلمه نقد در زبان گفتاری فارسی در نخستین معنای عام به آنچه در حال داده شود و خلاف نسبه اطلاق می‌شود. دوّمین معنایی که از آن در زبان گفتاری و نوشتاری برمی‌آید: به محک زدن، سنجیدن، خوب و بد چیزی را نمودن و در ادبیّات تشخیص محاسن و معایب اثر ادبی است و در معانی دیگر سره-کردن درم و جز آن است و نیز بهین چیز گزیدن که در این معنی به مفهوم «اظهر ما به من العیوب او محاسن» یا آشکار کردن آنچه که در سخن از عیبه یا حسن‌هاست نزدیک می‌نماید.»^۱ نقد در اصطلاح ادبای قدیم تنهابه معنی ظاهر ساختن عیوب یک اثر به‌کار می‌رفته است، یعنی، «در نزد قدما مراد از نقد معمولاً این بوده است که معایب اثری را بیان کنند و مثلاً در این‌که الفاظ آن چه وضعی دارد یا معنی آن برگرفته از اثری دیگری است و بطور کلی از فراز و فرود لفظ و معنی سخن را گویند».^۲ باید گفت که کار منتقدان باستان نشان دادن نقاط ضعف یک اثر بوده است و بیشتر در پی خرده‌گیری و طعن و کنایه زدن برآمده‌اند. یکی از دلایل عمده‌ی آن می‌تواند حسادت و عدم توانایی مقابله کردن با آثار شاعرانی باشد که از آنها انتقاد می‌کرده‌اند. «در غرب باستان هم این چنین بوده است. فرهنگ «وبستر» ذیل criticism می‌نویسد: عمل انتقادی که معمولاً عیب جوئی است. جالب است که این واژه نیز در ارتباط با criterion - از اصل یونانی krinein به معنی سنجش - است. که به معنی محک است که ابزار اصلی صرافانی است. خاقانی با توجّه به معنی اصلی و مجازی نقد و محک و نقاد و اصطلاحات مربوط به آن می‌گوید:

گر در عیار نقد من آلودگی بسی است با صاحب محک چه محاکا برآورم

(دیوان، ۲۴۶)

از بهر عیار دانش اکنون به بلاد کو صیرفی و کو محک و کو نقاد.

(دیوان، ۷۱۴)

۱- کیانوش، ۱۳۵۴: ۸

۲- شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۱

در دوران جدید مراد از نقد ادبی نشان دادن معایب اثر نیست. - هرچند ممکن است به این امر هم اشاراتی داشته باشد- زیرا نقد ادبی به بررسی آثار درجه یک و مهم ادبی می‌پردازد و در این‌گونه آثار بیش از اینکه نقاط ضعف مهم باشد نقاط قوت مطرح است.^۱ باید دانست که نقد ادبی مولود و فرزند ادبیات است. چون «نقد ادبی برگرفته از ادبیات است و اصلی‌ترین موضوع بحث آن را نیز ادبیات تشکیل می‌دهد. اگرچه نقد ادبی را به دلیل آمیختگی آن با جنبه‌های هنری و ذوقی، به عنوان یک دانش یا علم در مفهوم خاص خود تلقی کرد ولی بی‌تردید نوعی دانش ادبی محسوب می‌شود، زیرا دارای اصولی و طبقه‌بندی خاص است. اصطلاحات و تعبیرات ویژه خود را دارد و دریافت‌های استدلالی و توجیهات برهانی در آن از اهمیت بسیاری برخوردار است. نقد ادبی برخلاف آنچه در برخی از آثار نوشته‌های ژونالیستی - روزنامه‌ای - مشاهده می‌شود، نه مدح است و نه ذمّ، بلکه فعالیتی است مبتنی بر مطالعه‌ای هوشمندانه در آثار ادبی و هنری، و توصیف و تحلیل و بیان فضایل و کاستی‌های آن‌ها، این فعالیت هم البته به مدد شناخت خصایص هنری، خبرگی و فرهیختگی و ذوق منتقد میسر می‌گردد».^۲ آنچه که حائز اهمیت است توجه به نقد و جایگاه آن می‌باشد. «نقد از بسیاری جهات به دستور زبان می‌ماند، زبان بر دستور مقلّم است، آن را می‌سازد، آن را دگرگون می‌کند، به واسطه آن شناخته می‌شود، اما دستور نه زبان است، نه بخشی از آن، هرکس بخواهد که زبانی را بشناسد، خصوصیات آن زبان را از دستورش سراغ می‌گیرد. نقد نیز چنین است. عملی است وابسته، نه چون علوم دیگر مستقل است، زیرا که قواعد و اصول یک موضوع معین را باز می‌نماید، و مستقل نیست زیرا که موضوع آن عین واقعیات و حقایق، یا عین اشیاء و امور نیست. موضوع آن تصویر هنری آن‌هاست. وظیفه آن کشف اصول و قواعدی است که هنر ساختن تصویر آنها را بنیاد می‌گذارد. بنابراین می‌توانیم نقد ادبی را وابسته به ادبیات بدانیم، چیزی مانند شناسنامه که همراه انسان است و انسان نیست، و جدا از انسان هیچ ارزشی ندارد».^۳ با بررسی دوره‌های نقد ادبی در می‌یابیم که بین مفهوم سنتی نقد و مفهومی که نقد در عصر حاضر دارد فاصله زیادی ایجاد شده است. «گراهام هوف» در کتاب ارزشمند خویش با عنوان «گفتاری درباره نقد» مراحل تطوّر نقد ادبی را به سه مرحله تقسیم می‌کند:

۱- شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۲

۲- امامی، ۱۳۷۷: ۱۳

۳- محمود کیانوش، ۱۳۵۴: ۲۰

- «۱- مرحله‌ی سنتی که در آن معنای یک شعر، معنای مدلولی آن است، یعنی بحث در آنچه شعر می‌گوید است به علاوه کیفیات کم و بیش مبهمی که بیان شاعرانه بدان می‌افزاید.
- ۲- مرحله‌ی سمبولیستی که در آن شعر یک مکاشفه است. به رویه آن کار نداریم و چیزهایی را که نمی‌گوید تعقیب می‌کنیم.
- ۳- مرحله‌ی نقد مدرن که جنبه‌ی سمبولیستی اثر را تحلیل می‌کنیم و منتقد می‌کوشد تا ساختمان مکاشفه‌ی شعر و جوهر شعر را نشان دهد، در نقد جدید سخن از واقعیتی دیگر است»^۱.

انواع نقد ادبی از دیدگاه کلی

- ۱- نقد نظری / theoretical criticism که مجموعه منسجمی از اصطلاحات و تعاریف و مقولات و طبقه بندی‌هایی است که می‌توان آن‌ها را در ملاحظات و مطالعات و تفاسیر مربوط به آثار ادبی به کار برد. همین‌طور محک‌ها / criteria و قواعدی را مطرح می‌کند که با استعانت از آن‌ها می‌توان آثار ادبی و نویسندگان آن‌ها را مورد قضاوت و ارزیابی قرار داد و به اصطلاح ارزش‌گذاری کرد.
- قدیمی‌ترین اثر معتبر در نقد ادبی کتاب «بوطیقای» ارسطو است. اما در آثار جدید ارزشمند در باب نقد می‌توان از کتب زیر نام برد: کتاب آی ریچاردز موسوم به اصول نقد ادبی که در سال ۱۹۲۴ نگاشته شد. کتاب نورترپ فرای موسوم به تشریح نقد ادبی (anatomy of criticism) که به سال ۱۹۵۷ نوشته شد.

۲- نقد عملی یا تجربی (practical criticism)

نقد عملی بررسی تقریباً تفصیلی اثر خاصی است. یعنی استفاده‌ی عملی از قواعد و فنون ادبی برای شرح و توضیح و قضاوت اثری، در نقد عملی باید از اصول نظری نقد - که طبیعتاً بر تجزیه و تحلیل‌ها و ارزش‌گذاری منتقد نظارت و حاکمیت دارند - به‌طور ضمنی و غیر صریح استفاده کرد.

به زبان ساده در عمل از مفاد آن‌ها استفاده شود نه این‌که به‌صورت نقل قول، نقد را تحت الشعاع قرار دهند در میان آثار بزرگ نقد ادبی انگلستان در این حوزه، می‌توان از مقالات «درآیدان، دکتر جانسون»، برخی از فصولی که «کالریج»،

در کتاب « تراجم ادبی / *literaria biographia*» در باب شعر و سرانجام از گزیده مقالات / *selected essays* « تی . اس. الیوت» نام برد.^۱

هر چند برای نقد ادبی وظایف و هدف‌های متعددی را می‌توان مطرح شده است که «در مجموع حوزه گسترده‌ی کاربردهای نقد ادبی را نشان می‌دهند. این حوزه از «نقد متون» که نوعی فعالیت آغازین در نقد ادبی است شروع می‌شود و تا تفسیر و داوری آثار ادبی که اوج کار نقد است، ادامه می‌یابد. در این میان، مباحث نظری مانند ماهیت و اهمیت ادبیات، و غایتی که ادبیات پیش چشم دارد نیز بخشی از قلمرو موضوعی نقد را تشکیل می‌دهد. عمده‌ترین و اصلی‌ترین هدف‌های نقد ادبی در مراحل عالی کار، و پس از مباحث مقدماتی و نقد متون، شامل موارد زیر است:

الف) شرح و تفسیر

ب) مقایسه و ارزشگذاری

ج) جنبه‌های استدلالی و توجیهی

توجه داشتن به این هدفها سبب می‌شود تا فرایند نقد، حالتی ناقص و ابتر به خود نگیرد و از تفسیرها و ارزش-

گذاریهای کلی و مبهم که گاه یکسره مبتنی بر سلیقه‌های فردی و بدون استدلال و توجیه معقول دور باشد.^۲

نقد روانشناختی

ما اگر ادبیات را تعریف کنیم، خود به خود به حوزه‌ی نقد کشیده می‌شویم. اما باید دانست که در تعریف ادبیات دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد، از جمله افلاطون ابتدا ماهیت ادبیات را «ایده» می‌نامد، اما در ادامه آن را تا سطح تقلید پایین می‌آورد. ارسطو بیان می‌دارد که کار شاعر باید تقلیدی از آنچه باید باشد. در حوزه‌ی اندیشه‌های زبان شناختی نیز شعر و ادبیات با توجه به چهارچوب مشخص شده‌ی آن به معنای کاربرد ویژه زبان بکاربرده می‌شود. در نتیجه همگام و هم‌آهنگ با چنین تحولاتی درباره‌ی تعریف و تعیین ماهیت ادبیات، نظریه‌های مهم ادبی مانند نقد زبان شناختی، نقد جامعه شناختی و نقد روان‌شناسانه و... به وجود آمدند. باید دانست که نقد روان‌شناسانه یک اثر تنها یکی از رویکردهای نقد ادبی به‌شمار می‌آید. «پیوند میان ادبیات و روان‌انسان، نیازی به اثبات ندارد. این پیوند همواره از کیفیتی متقابل

۱- شمیسا، ۱۳۸۳: ۳۱

۲- امامی، ۱۳۷۷: ۱۴

برخوردار است. روان انسان ادبیات را می‌سازد و ادبیات روان را می‌پروراند. دریافت‌های روانی انسان به جنبه‌های طبیعی و انسانی نظر می‌کند و مایه آفرینش‌های ادبی را فراهم می‌سازد؛ از سوی دیگر؛ ادبیات هم به حقایق زندگی نظر می‌کند تا روشنگر جنبه‌هایی از روان انسان باشد؛ و در همین رهگذر است که نقد ادبی و روان‌علائق مشترکی پیدا می‌کنند. شاعر و ادیب از یک زاویه دید دیگری به حیات انسان می‌نگرند، اما وجهه نظر و توجه هر دو یکی است. یعنی هر دو حیات انسانی و مظاهر آن را مورد توجه قرار می‌دهند و هر کدام به گونه‌ای، کنجکاوی خود را معطوف به خیال، افکار و عواطف و احساسات و مسائل روحی و روانی انسان می‌کنند.^۱ با این حال «بسیاری از محققان براین باورند که تفسیر یک اثر ادبی و کند و کاو در ماهیت آن، کشیده شدن به قلمرو روانشناسی است».^۲ اما از لحاظ تاریخی، «شاید ارسطو نخستین کسی باشد که با طرح نظریه «کاتارسیس / catharsis» که به معنی تزکیه و پالایش روان یا روان‌پالایی است، به صورتی علمی به پیوند میان ادبیات و روان توجه کرد و گونه‌ای از نقد روانشناختی را پی ریخته است. ارسطو در فن شعر هنگامی که به تعریف تراژدی می‌پردازد؛ آن را تقلیدی از کردار اشخاص می‌داند که سبب انگیزش شفقت و هراس در بیننده می‌شود و نتیجه‌ی آن هم تزکیه نفس است. از میان ادیبان ما، عبدالقادر جرجانی صاحب آثاری چون اسرار البلاغه و دلائل الاعجاز از جمله کسانی است که تشریح دلالت‌های روانی برای تعبیرات ادبی پرداخته است. ولی دریافت‌های وی در این مقوله است که نفس یا روان انسان در پدید آمدن تعبیرات ادبی، تأثیر قابل توجهی دارد. البته گفتنی است که پیش از وی ابوهلال عسکری صاحب اثر معروف «الصناعتین» درباره‌ی تأثیر روانی در خلق استعاره سخن گفته است و همچنین «ابوالحسن جرجانی» در کتاب «الوساطه المتنبی و خصومه»، دیدگاهی روان‌شناسانه در پیوند شعر با سراینده آن مطرح کرده است».^۳ از آنجا که تمامی تلاش محقق رسیدن به شناخت صحیح و درست از متن و موضوع مورد مطالعه‌اش می‌باشد، روان‌شناسی به ما این توانایی را می‌دهد که مفهوم واقعی متنی معین را به وضوح دریابیم و نیز این‌که تصویر نمادها در یک اثر ادبی معنی کامل خود را تا چه حد از یک منبع روانشناختی عمیق یعنی برخی جنبه‌های دائم ذهن بشری کسب می‌کند. «بی تردید در سده بیستم میلادی، فروید آغازگر نقد روانشناختی است. هنگامی که او در رساله‌ی معروف خود درباره‌ی «لئوناردو داوینچی» و «هولدرین» را نوشت، در نوع خود کاری منحصر به فرد و تازه ارائه داد و

۱- امامی، ۱۳۷۷: ۱۲۹

۲- دیچیز، ۱۳۷۹: ۱۷۰

۳- امامی، ۱۳۷۷: ۱۳۰-۱۳۱